اعوذ بالله من الشیطن الرجیم

بسم الله الرحمن الرحیم

جادوی شیاطین (قسمت ۲۲۷)

اژدها (۸)

معنویت جاری (۲)

در قسمت قبل بیان شد که معنویت در زمان حال و مکان حال مفید و با معناست و در غیر آنصورت به یک معنویت مرده و خطرناک تبدیل میشود. شیطان بوسیله یک معنویت قلابی با آدمی زوج می شود و در تصمیم گیریهای زندگی، شریک او می شود. هرکجا که از دستورات خدا سرپیچی شود، آدمی در آغوش شیطان خواهد افتاد. شریک شدن شیطان با آدمی که در آیه قرآن فرموده است، به این معناست که شیطان میتواند در اموال (مالکیت و ایدئولوژی های مربوط به مالکیت) و در اولاد (فرزندان و

تولیدات و روشهای مربوط به تولید) دخالت کند و آن را تحت ایدئولوژی خود در آورد.

وَاسْتَفْزِزْ مَن اسْتَطَعْت مِنْهُمْ بِصَوْتِك وَ أَجْلِب عَلَيْهِم بِخَيْلِك وَ رَجِلِك وَ شَارِكْهُم فِي الْأَمْوَال وَالْأَوْلاَدِ وَ عِدْهُم وَ مَا يَعِدُهُم الشَّيْطَان إِلاَّ غُرُوراً (اسراء: ٦٤)

هر کدام از آنها را می‌توانی با صدایت تحريك كن! و لشکر سواره و پیاده‌ات را بر آنها گسیل دار! و در ثروت و فرزندانشان شرکت جوی! و آنان را با وعده‌ها سرگرم کن!- ولی شیطان، جز فریب و دروغ، وعده‌ای به آنها نمی‌دهد) -٦٤(

عبارت (شَارِكْهُم فِي الْأَمْوَال وَالْأَوْلاَدِ**) میتواند به معناهای مختلفی باشد:**

- **شراکت در اموال و اولاد**
- **دخالت در پرورش اولاد**
- **انحراف اولاد از هدف واقعی زندگی و مشغول کردن آنان به اخذ مدرکهای بدرد نخور**
- **دخالت در روشهای بدست آوردن اموال**
- **دخالت در طریقه مصرف اموال**
- **دخالت در میزان مصرف**
- **ایجاد نیازهای کاذب**

- **ایجاد اهداف کاذب**

شیطان می تواند مثل انگل شریک زندگی ها شود و هزینه ها را چند برابر کند. این شریک مخفی، هزینه ها را زیادتر میکند، طوریکه افراد نمی دانند چرا قبلا با هزینه های کمتر زندگی میکردند ولی حالا نمی توانند! این سوالی است که خیلی ها جوابش را نمی دانند. زیرا آنها شیطان را دشمن واقعی خویش نمی دانند و از نفوذ ایدئولوژیهای شیطان در زندگی خویش خبر ندارند و آگاه نیستند.

فراتر از نیازهای واقعی، نیاز و ویار شیطان است. یکی بود که میگفت هیچوقت برای هیچ کاری وقت ندارد و همیشه وقتش پر است؛ ولی در اصل بیکار بود. زیرا او با یک موجود نامرئی شریک شده بود که در اصل طبق خواسته های او عمل می کرد. طبق ایدئولوژی او سکون یافته بود و به حالت سامادهی رسیده بود و این یک نوع جادوست. سامادهی یک نوع سکون و سکوت شیطانی است که با سکون رحمانی کاملا متفاوت است. در سامادهی، افراد ساکت میشوند ولی در نهاد خویش تسخیر میشوند. افراد ظاهرا بیکارند ولی در نهاد خویش برنامه های زیادی دارند و در خیالات زندگی میکنند و حوصله هیچ کار دیگری را ندارند. انسان فقط یک قلب دارد و نمی تواند همزمان دو جا باشد. سامادهی همان مرحله سکون است که آخرین مرحله یوگا هم هست.

وقتی برکت نمی ماند و آدمی نمی تواند هزینه ها را بپردازد و هزینه ها بطور غیر منطقی بالا می رود، یعنی یک جای کار مشکل دارد و یک انگل نامرئی از زندگی تغذیه میکند. وقتی برکت نمی ماند یعنی تلفات و پِرتهایی در جریان است. چیزهای که نیاز نداریم، می خریم و چیزهایی که در خوردنش و یا داشتنش زیاده روی می کنیم؛ این همان سهم شیطان است. شیطان بوسیله ایدئولوژیهایش شریک انسان میشود و منافعی را به سمت خود می کشاند که ظاهرا مشخص نیست ولی اگر کمی دقت شود، کاملا آشکار میشود.

یک معتاد وقتی مواد می کشد، در ظاهر به حالت سکون میرسد و در ظاهر آرام می گیرد ولی این نیاز واقعی او نیست. این سکون یک آرامش رحمانی نیست و بلکه حالت سامادهی است که در یوگا مطرح میشود. اعتیاد نیاز واقعی یک انگل است که در ذهن معتاد لانه کرده است و با او شریک شده است. و گرنه هیچ انسانی برای آرامش به اعتیاد نیاز ندارد.

بازار شیطان جایی است که انسانها در آن نیازهای کاذب پیدا میکنند و جذب آن می شوند. جایی که مخدرات به فروش می رسد و یا چیزهایی به نمایش گذاشته میشود که نیاز واقعی انسان نیست و بلکه به زور به عنوان نیاز به انسان قالب میشود.

یکبار یکی پرسید که چرا اسم مقالات را "جادوی شیاطین" **گذاشته ای و اصلا چرا اسم یوگا در نامگذاری انگلیسی فایلها انتخاب شده است. شاید خواست خدا بوده است که در ۲۱۷ اُمین قسمت، از پیام پیامبر صالح صحبت شد و ثابت شد که یوگا و مدیتیشن و کارما و سایر مفاهیم شرقی، انحراف یافته پیام پیامبر صالح بوده اند. یکی از دلایل نامگذاری مقالات جادوی شیاطین به این نام، همین نکته بود. زیرا در دل معنویتهای صحیح، معنویتهای غلط نفوذ میکنند و اینها همگی یک نوع جادو هستند. معنویت غیرجاری یک معنویت شیطانی است که جادو دقیقا همین است. جادو آن چیزی نیست که بعضی ها فکر میکنند و آن را رازآلود جلوه میدهند. جادو در دل زندگی هایی قرار می گیرد که غیرجاری است و به سبک رحمانی نیست.**

در ادامه چندین نکته دیگر در این مورد (معنویت جاری) را بررسی می کنیم:

۱- چربی اضافی در بدن ما، بخاطر جاری نبودن پیش می آید. صلح همیشه خوب است؛ صلح یعنی با طبیعت و نظام رحمانی صلح کنید و هر آنچه که برای شما مضر است را کنار بگذارید. در آن صورت است که بدن شما علیه شما نخواهد بود. این همان نکته ای است که در درمان بیماری ایوب بطورمفصل بیان شد.

۲- اینکه در آیه قرآن فرموده است که در روز داوری، اعضاء بدن ما علیه ما شهادت میدهند؛ ممکن است که این شهادت در همین دنیا هم باشد. بیماری یک نوع شهادت عضو بیمارشده علیه ماست.

۳- آب جاری در مسیر جریان خود باعث رشد درختان و سبزه و ایجاد چشمه های زیادی می شود که همگی پر از فایده اند. معنویت جاری هم اینچنین است. معنویت جاری سودش به خود فرد و دور و بری هایش هم میرسد.

۴- آنچه را خدا به ما می دهد، در زمان ومکان حال است و باید در همان حال استفاده شود تا موثر افتد. پیامبر موسی در شهر مدین تنها شد و از خدا برآورده شدن نیازش را براساس زمان حال و مکان حال خواست (إِنِّي لِمَا أَنْزَلْت إِلَيَّ مِن خَيْرٍ فَقِيرٌ = پروردگارا! هر خير و نيكى بر من بفرستى، به آن نيازمندم**).**

فَسَقَي لَهُمَا ثُم تَوَلَّي إِلَي الظِّل فَقَال رَب إِنِّي لِمَا أَنْزَلْت إِلَيَّ مِن خَيْرٍ فَقِيرٌ (قصص: ٢٤)

موسى براى (گوسفندان) آن دو آب كشيد سپس رو به سايه آورد و عرض كرد: «پروردگارا! هر خير و نيكى بر من فرستى، به آن نيازمندم!»

خدای مهربان هم در زمان و مکان حال، نیاز او را برآورده ساخت. او میتوانست در خیالات فرو رود و چیزهای دیگری بخواهد. اما از آنجا که معنویت درستی را در پیش گرفته بود، به قِسمت خدا راضی شد.

۵- جاری بودن معنویت یعنی آن چیزی که میدانی و بلدی و توان انجامش را داری، اجرا کنید و به دیگران هم منتقل کنید. مثلا وقتی به نانوایی می روی و بسته است؛ در مسیر برگشت به افرادی که به آنجا میروند هم اطلاع می دهید که بسته است؛ و به این طریق باعث جریان یافتن اطلاعات درست می شوید که همین جاری شدن، باعث ایجاد حس خوشایندی در شما و در دیگران میشود. کسانی که با جریان دادن اطلاعات نادرست، سعی در عوض کردن شرایط به نفع خود دارند، از یک معنویت مرده و کهنه استفاده میکنند و حس ناخوشایندی را در جامه برقرار میکنند. معنویت مرده آدمی را شبیه مرده ها میکند. در دنیای فعلی، خیلی از خبرگزاریها و بنگاههای دیگر، سعی در ترویج معنویتهای مرده دارند و مثل قوم ثمود عمل میکنند.

۶- وقتی چیزی را که بلدی به دیگران بگویی، این حس خوبی است و باعث تزکیه و تطهیر می شود. هرگونه جریان طبیعی در بدن و روان، باعث تخلیه می شود و بدن را پاک میکند؛ که اگر این کار را نکنی، باعث ایجاد حس ناامیدی و بی فایدگی می شود و باعث توقف جریان

طبیعی و رحمانی در بدن و روان می شود و همین خودش باعث القاء حس ناخوشایند و آلودگی در بدن میشود. هر نوعی بیماری در بدن ما، نشان از یک نوع آلودگی دارد.

۷- جاری نبودن احساسات در بدن و روان، باعث لبریز شدن می شود که این نوع پرشدگی جزو خصوصیات مهم جهنم است. کسی که لبریز شود، دیگر چیزی حالیش نیست و یا نمی توان چیزی حالیش کرد؛ زیرا از نظر احساسات پر و لبریز شده است و به هیچ عنوان نمی توان او را مجاب کرد.

۸- وقتی آدمی پرباشد و پر شود، یعنی جاری نیست. و گرنه کسی که معنویت در او جاری باشد، دیگر هیچوقت پر نمیشود. معنویت جاری مربوط به زمان حال و مکان حال تو، باعث تخلیه هم میشود.

۹- این است که در طول تاریخ، لبریز شدن احساسات بزرگترین مشکل بشریت بوده است و هست. قوم ثمود پیام صالح را زیر پا گذاشتند ومجاب نمیشدند؛ زیرا از قبل پرشده بودند. وقتی یک لیوان پرشود، دیگر نمیتوان در آن آب ریخت. کسی که پر شده است، دیگر نمیتواند معنویتی دیگر را بپذیرد.

۱۰-سادگی یک نوع تخلیه است و پیچیده بودن یک نوع پرشدگی است. با ساده کردن امورات، تخلیه روانی هم صورت می گیرد. جاری بودن در تازه کردن و زنده کردن انسان بسیار موثر است. این که در جهنم

افراد نمی میرند و زندگی هم نمی کنند، بخاطر عدم جریان معنویت است. عدم جریان معنویت در کالبد و روان انسان، مثل مردگی است و البته در ظاهر! مثل زندگی است.

ثُم لاَ يَمُوت فِيهَا وَ لاَ يَحْيَي (اعلي: ١٣)
سپس در آنجا نه می‌میرد و نه زندگی میکند!

١١-برای درک جاری بودن معنویت، بهتر است که نماز را در جاهای مختلف و با اوقات مختلف بجا آورید تا بهتر درکش کنید. وقتی خدای حکیم می فرماید که در زمین بگردید و عاقبت اقوام دیگر را بررسی کنید، به این خاطر است که معنویت خودتان را از رکود خارج کنید و آن را جاری کنید و تقلید و تعصب الکی به خرج ندهید.

١٢-کسانی که فقط ادعایند و خود را به وسیله ادعا پر کرده اند؛ تنها راه تخلیه و آرامش درونی، کشتن این کبر و غرور و ادعاهاست تا آدمی خالی و خاکی شود.

١٣-هابیل در مقابل تهدید قابیل، صلح را انتخاب کرد. به این طریق بار سنگینی را به دوش قابیل گذاشت، ولی در عوض بارسنگینی را از دوش خود برداشت.

إِنِّي أُرِيدُ أَنْ تَبُوءَ بِإِثْمِي وَ إِثْمِك فَتَكُون مِن أَصْحَاب النَّارِ وَ ذَلِك جَزَاءُ الظَّالِمِين (مائده: ۲۹)

من می‌خواهم تو با گناه من و خودت (از این عمل) بازگردی (و بار هر دو گناه را به دوش کشی) و از دوزخیان گردی. و همین است سزای ستمکاران!

صلح بزرگترین پیروزی هر ملتی است که هیچ بردی با آن برابری نمی کند. هابیل صلح را انتخاب کرد و به این طریق بار سنگینی بر دوش قابیل گذاشت و بار سنگینی را از دوش خود برداشت و این نکته معنوی بسیار مهمی در آن نهفته است که صلح مهمترین قدرت و اقتدار است. اینکه پنجاه درصد از محیط زیست را به حال خود رها کنید، یعنی صلح با طبیعت و همین خودش باعث تخلیه روانی و تخلیه فشارهای جمعی می شود. صلح باعث تخلیه روانی میشود و نقوذ زالوها را از زندگی شما بر میدارد. وقتی صلح نکنید، هزینه های جانبی و زائد و انگل وار زیادی برای شما بوجود میاید.

۱۴-اگر دو کشور چهار ماه با همدیگر جنگ نکنند، خود به خود بینشان صلح برقرار خواهد شد. چهار ماه تغییرات زیادی در آدمی به وجود می‌آورد و بعضی تعصبات و هیاهوها را می‌خواباند. به همین خاطر

خدای رحمان از بدو خلقت، چهار ماه از دوازده ماه سال را حرام کرده است.

إِن عِدَّة الشُّهُورِ عِنْدَ الله اثْنَا عَشَرَ شَهْرَاً فِي كِتَاب الله يَوْم خَلَق السَّمَاوَات وَالْأَرْض مِنْهَا أَرْبَعَة حُرُم ذَلِك الدِّين الْقَيِّم فَلاَ تَظْلِمُوا فِيهِن أَنْفُسَكُم وَ قَاتِلُوا الْمُشْرِكِين كَافَّة كَمَا يُقَاتِلُونَكُم كَافَّة وَاعْلَمُوا أَن الله مَع الْمُتَّقِين (توبه: ٣٦)

تعداد ماه‌ها نزد خدا در کتاب الهی، از آن روز که آسمانها و زمین را آفریده، دوازده ماه است که چهار ماه از آن، ماه حرام است (و جنگ و دعوا در آن ممنوع می‌باشد.) این، آیین ثابت و پابرجا (ی الهی) است! بنا بر این، در این ماه‌ها به خود ستم و (به هنگام نبرد) با مشرکان، دسته جمعی پیکار کنید، همان گونه که آنها دسته جمعی با شما پیکار می‌کنند و بدانید خدا با پرهیزگاران است!

۱۵-حتی اگر زن و شوهرهایی که با هم خیلی جنگ و دعوا میکنند، چهار ماه حرام را با همدیگر جنگ و دعوا نکنند، به صلح خواهند رسید و فرجی در روابطشان به وجود خواهد آمد.

۱۶-اگر در بدن ما بیماری به وجود آید، انگار تضاد و جنگی به وجود آمده است. اگر تضاد را تشخیص داده و چهار ماه حرام این تضاد را با

معنویت حل کنید و صلح کنید، این تضاد و بیماری برای همیشه حل خواهد شد. در معنویتی که خدا معرفی فرموده است، براحتی مشکلات حل می شود. حل مشکلات در سیستم رحمانی، مثل جادوگری نیست. بلکه باید صبر به خرج دهید و طبق آن عمل کنید که در آن صورت هیچ مشکل حل نشده ای باقی نمی ماند.

۱۷-صلح تنها راه نجات بشریت است. آیه قرآن از قول زبور می فرماید که زمین در نهایت از آن صالحان خواهد شد. کسانی که در زمین کنونی صلح طلبند و صلح را استراتژی زندگی خود قرار میدهند، به زمین بهشتی هم خواهند رسید.

وَ لَقَدْ كَتَبْنَا فِي الزَّبُورِ مِنْ بَعْدِ الذِّكْرِ أَن الْأَرْض يَرِثُهَا عِبَادِي الصَّالِحُون (انبياء: ۱۰۵)

در» زبور «بعد از ذکر نوشتیم: در نهایت بندگان صلح طلب وارث زمین خواهند شد.

۱۸-برای شناخت نفس و واقعیت یک گروه و یا یک جامعه ، طرز برخورد آنها با محیط زیست و حیات وحش را نگاه کنید. یکی از ارگانها برای کسب مجوز ساخت و ساز در یک مکان، گازوئیل را پای درختان می ریخت تا آنان را بخشکاند و بعد مجوز ساخت و ساز را بگیرد. طغیان

و سنگدلی انسانها از همین جا مشخص شده است. این افراد قطعا عواقب این طغیان را خواهند چشید. ساختمانی که اساسش بر این حیله ها باشد، عاقبت خوبی هم نخواهد داشت.

۱۹- در اصل مفهوم قربانی هم این است که از سهم خودت بگذری تا به خدا نزدیکتر شوی. وقتی شما از مقداری از سهم آب خود می گذرید و آن را به حیات وحش اختصاص می دهید، این یعنی قربانی کردن برای خدا.

۲۰- سهمیه آبی که برای محیط زیست وحیات وحش در نظر گرفته میشود، باید براساس طبیعت و روند زیست طبیعی آن باشد و نه براساس خواسته ها و خیالات انسانها. انسان برای سگ و گربه رختخواب وکفش و کلاه و لباس تهیه می کنند که این واقعا یک نوع حیوان آزاری است و مثل پی کردن ناقه است؛ که البته از نظر خودشان مهربانی است! ولی دراصل نشانگر طغیان درونی انسان است و گرنه هیچ آدم عاقلی برای سگ، کفش و کلاه تهیه نمی کند. اینها مدیتیشن است. افراد خودشان ناقه را تعیین می کنند و ناقه را آن طور که خودشان میلشان می کشد، تغییر روال میدهند. در حالی که خدای رحمان طبیعت و محیط زیست را تعیین کرده است و آن را ارض الله نامیده است و روند و آلگوریتم محیط زیست را هم تعیین و مشخص کرده است و به همین خاطر می فرمایند ناقه الله. این یعنی که، ناقه را انسان

نباید تعیین کند. بنابراین ناقه و آزمایش هر کس با دیگری متفاوت است و بسته به شرایط محیطی و مکان و زمان دارد.

وَ يَا قَوْم هَذِهِ نَاقَة الله لَكُم آيَة فَذَرُوهَا تَأْكُل فِي أَرْض الله وَ لاَ تَمَسُّوهَا بِسُوءٍ فَيَأْخُذَكُم عَذَاب قَرِيب (هود: ٦٤)

ای قوم من! این «ناقه» خداوند است، که برای شما نشانه‌ای است بگذارید در زمین خدا به چرا مشغول شود هیچ گونه آزاری به آن نرسانید، که بزودی عذاب خدا شما را خواهد گرفت!

۲۱-آدمیان بجای اینکه طغیان درونی خود را به روشهای رحمانی و محیط زیستی خود کنترل کنند، سعی در کنترل این طغیانها به روشهای مصنوعی و غیر مرتبط می کنند؛ که عملا مثل مصرف قرص و دارو است بجای درمان طبیعی.

۲۲-کشورهای پیشرفته زباله های هسته ای خود را در کشورهای جهان سوم دفن می کنند و به این طریق آن کشورها را آلوده می کنند. یا بعضی از کشورها از پلاستیکهای بازیافتی و درجه سوم، وسائلی را درست کرده و با قیمت خیلی پایین به کشورهای دیگر می فرستند. این هم یک نوع دفن زباله است. آنها وسائل بی کیفیت را با پلاستیک

های بازیافتی درجه چندم می سازند و آن را به دیگران می فروشند این نوع فروش، آلوده کردن محیط زیست و دفن زباله است.

۲۳-صالح به قوم خود میگفت که چرا هر مشکلی را میخواهید با روش غلط و زور حل کنید. او می گفت که چرا مشکلی که با دست باز می شود را می خواهید با دندان باز کنید. صلح به همین معناست. قوم ثمود طوری پرورش یافته بودند که از روش اول برای پیشبرد امور خود استفاده می کردند. رجزخوانی جزو تاکتیک اصلی گروههای مجرم بوده است. قدرت اصلی در صلح و سازش است نه در قدرتهای اقتصادی و نظامی.

امپراطوری های بزرگ قدرتمند و پول دار زیادی آمدند و رفتند و فقط صلح طلبان برنده های واقعی شدند و می شوند.

قَال يَا قَوْم لِمَ تَسْتَعْجِلُون بِالسَّيِّئَة قَبْل الْحَسَنَة لَوْلاَ تَسْتَغْفِرُون الله لَعَلَّكُم تُرْحَمُون (نمل: ٤٦)

(صالح) گفت: ای قوم من! چرا برای بدی قبل از نیکی عجله می‌کنید ؟! چرا از خدا تقاضای آمرزش نمی‌کنید تا شاید مشمول رحمت (او) شوید؟!

۲۴-در آخرالزمان مشکلات قوم عاد و ثمود دوباره تکرار می شود و تنها راه حل، برگشت دوباره به پیامهای این دو پیامبر است. این در واقع

اتحاد پیامهای همه پیامبران است. در آخرالزمان زور شیطان و مکرهای او خیلی زیاد است و اگر شما پیامهای رسولان قبلی را اجرا نکنید، نمی توان براحتی مسیر هدایت را طی نمود و نمی توان نجات یافت. در آخرالزمان همه این پیامها که در قرآن ذکر شده اند، لازم الاجرا هستند. خدای رحمان پیامهای خالص آنها را در قرآن ذکر فرموده است. زیرا بازیابی پیام واقعی آنها از روی کتابهای قبلی با آن هم الهه پردازی تقریبا غیر ممکن است. صالح پیامبر هندوها بوده است. اما کتابهای مقدس هندوها اکنون آنقدر تغییر کرده است و پر است از الهه پردازی و اسطوره بافی که بازیابی پیام صالح در این کتابها، تقریبا غیر ممکن است.

۲۵-تا وقتی که آدمی معنای صرفه جوئی و انرژی را نفهمد، نمی تواند روش بهینه ای هم برای مصرف آن پیدا کند. هرگونه پیشرفت مادی نیازمند معنویت است و گرنه اوضاع بدتر می شود. این است که اگر جامعه ای بطور معنوی زندگی نکنند، پیشرفت واقعی هم نخواهند داشت. وجود موبایل و کامپیوتر و ماشین و یک سری وسائل پیشرفته دیگر، نشان از پیشرفت یک جامعه نیست و اینها در جامعه غیرمعنوی، به معنای مصرف گرائی و تقلیدگرائی است و لاغیر. اما جامعه معنوی از این وسائل و ابزارها بدرستی استفاده میکند و حتی آنرا بهبود هم می بخشد. جامعه معنوی، خودبخود روشهایی برای

مصرف کمتر انرژی هم پیدا میکند. تمام این موارد فقط در حالت صلح امکان پذیر است.

۲۶-راز خداپرستی و خداشناسی رعایت حریم محیط زیست و رعایت حریم زیردستی ها وزیر مجموعه هاست. شما براحتی می توانید حق و حقوق و حریم حیات وحش و زیردستی های خود را بخورید و پایمال کنید. ظاهرا کسی هم به شما گیر نمی دهد. این نقطه شروع بروز یک طغیان است. اما اگر بتوانید جلو این کار را بگیرید، در واقع نفس خود را ادب کرده اید و به حالت اطمینان و سکون می رسید. این مفهوم با آن چیزی که یوگا و مدیتیشن میگوید، خیلی فرق دارد.

یتیمان، ضعیفان، فرزندان، همسر هم جزو زیرمجموعه های یک انسان هستند. براحتی میتوان حریم اینها را شکست و به آنها ظلم کرد. به قول قرآن کسی که حق یتیم را بخورد، مثل این است که آتش خورده باشد.

إِن الَّذِين يَأْكُلُون أَمْوَال الْيَتَامَي ظُلْمَاً إِنَّمَا يَأْكُلُون فِي بُطُونِهِم نَارَاً وَ سَيَصْلَوْن سَعِيرَاً (نساء: ۱۰)

کسانی که اموال یتیمان را به ظلم و ستم می‌خورند، (در حقیقت،) تنها آتش می‌خورند و بزودی در شعله‌های آتش (دوزخ) می‌سوزند.

یتیم در قرآن به معنای کسی نیست که والدین ندارد، بلکه به معنای کسی است که هوش اجتماعی و معنوی او پایینتر از شماست و بنابراین میتوان براحتی سر او کلاه گذاشت و یا حتی میتوان او را به راحتی به راه راست هدایت کنید. خوردن حق اینگونه افراد، به معنای تجاوز به حریم است و مثل اژدهاکشی است. حق خوری ضعیفان و زیردستان، آتش زاست و برکت را از جامعه می برد. حتی گاهی دولتها سر مردمشان کلاه می گذارند و این هم نوعی ناقه کشی است.

۲۷- حرفهای زیادی در مورد آزادی گفته می شود و خیلی از این حرفها که در مورد آزادی گفته میشود اشتباه است. آزادی یعنی طبق روال و روند طبیعی و فطری رفتار کردن. در قفس کردن شیر، آزادی نیست بلکه قساوت است. لباس بر تن سگ و گربه پوشاندن مهربانی نیست و بلکه شقاوت است. زن مثل مرد رفتار کند و یا مرد مثل زن رفتار کند، خنده دار نیست ، بلکه نوعی شقاوت و سنگ دلی است. هر چیزی که از روند طبیعی خودش خارج شود، نوعی سنگدلی و شقاوت است و ربطی به آزاد بودن ندارد. آزادی اینطوری مثل این است که در حین رانندگی، فرمان را رها کنید تا ماشین هر جا که کشانده شد برود.